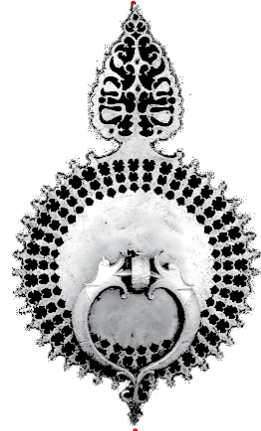


جامه

شعر، داستان، گپ





فصل نامه چامه ۳۱

دوره جدید یکم؛ پاییز ۱۴۰۲

صاحب امتیاز و مدیر: محمّد صادق رحمانیان

شماره تلفن: ۰۹۱۲۱۴۸۶۹۶۱

دبیر شعر: ضیاءالدین خالقی

دبیر داستان: محمّد جواد جزینی

روابط عمومی و اشتراک: فرشته چاپکار

مدیر هنری: ابوذر ابراهیم

گرافیکست: پارسا رحمانیان

حروفچینی: راضیه آخوندی

فضای مجازی: پگاه رحمانیان

نشانی: تهران، ستاری جنوبی، لاله شرقی، بنفشه نهم

کوچه یاس، پلاک ۲، واحد ۱۰، کد پستی: ۱۴۷۳۹۹۶۴۷۶

chamehmag@gmail.com

www.chamehmag.ir

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: گنجینه مینیاتور

تهران و شهرستان: پخش چشمه: ۷۷۱۴۴۸۲۱ ۷۷۱۴۴۸۰۸

دکه های تهران: نشرگستر امروز نوین: ۰۲۱۵۴۰۸۱۰۰۰



۲۵ هزار تومان

در

فروشگاه های

مجازی

چامه
شعر، داستان، گپ

شعر ◀ داستان ◀ گپ

c h a m e h

فصل نامه ادبی چامه

سال پنجم، شماره سی و یکم

پاییز ۱۴۰۲



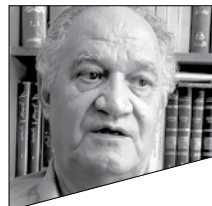
داستان



گپ و
گفت



ویژه



شعر آغاز

۵۸ ۹۷

جلال مظاهری
مریم علی اکبری
الهام جوادی فرد

مرجان ظریفی
هیرومی کاواکامی

راحله بهادر
مهدی زارع
علی شادکام

۲۸ ۵۷

پوران کاوه
اکبر اکسیر
ارمغان

بهداروند
صمد
مهمان دوست

دلال عباس
صادق رحمانی

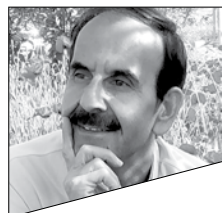
۱۶ ۲۷

کامل احمدنژاد

۱۰ ۱۳

حیاتقلی فرخمنش

۱۴۱۵
صادق رحمانی





جستار

ترجمه

شعر زمان

گپ و
گفت

۱۱۸ ۱۵۸

موسی بیدج

جلال زنگابادی

عباس نادری

پریناز سعیدی

نجوان درویش

محمد الأمين الكرخي

آنا هافمن

افسانه حسنيه

لؤی حمزه عباس

صادق دارابی

هاینریش تئودور فونتانه

الهام جوادی فرد

۹۸ ۱۱۷

حمیدرضا شکارسری

فریاد شیری

ساغر شفیعی

حسن خدابنده

آرزو نوری

سحر توکلی

پیمان نوری

سودابه مهیجی

افشین شیخزاده

ایوب رستمی

حجت بخشوده





نجوان درویش؛ فلسطین

شعر و ترجمه

۱۳۲



پوران کاوه

شعر

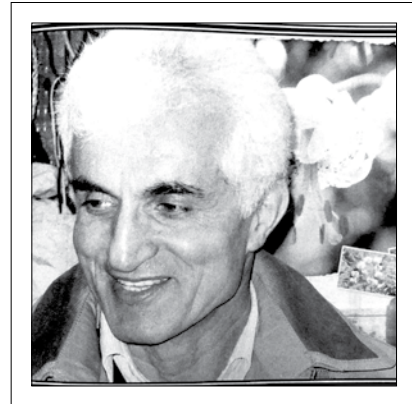
۳۰



جلال زنگابادی

یادی از یک مترجم

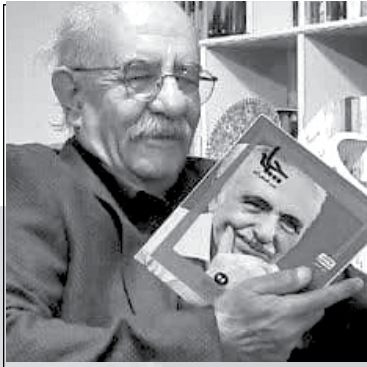
۱۲۰



پیمان نوری

شعر زمان

۱۱۰



صمد مهماندوست

نقد و یادداشت

۴۵



ساغر شفیعی

شعر

۱۵۲



محمد جانبازان

پرسش و پاسخ

۳۶



فریاد شیری

شعر

۱۵۴



الهام جوادی فرد

داستان ایرانی

۶۸



د. دلال عباس؛ لبنان

گفت و گوی اختصاصی

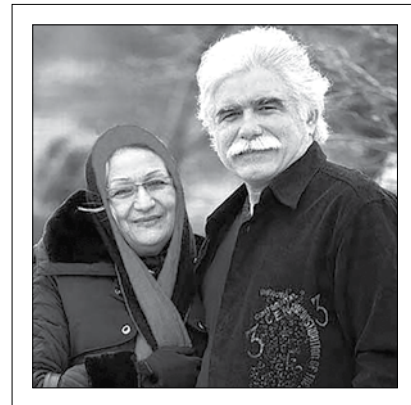
۵۰



سید آیت حسینی

شعر و ترجمه

۱۳۶



اکبر اکسیر

گپ کوتاه

۳۲



ارمغان بهداوند

کپ کوتاه

۳۶



هیرامی هورا کامی؛ ژاپن

داستان خارجی

۸۴



عباس لوی حمزه؛ عراق

داستان

۱۴۰



پریناز سعیدی

شعر

۱۲۸

زبان فارسی برکت زندگی من است

گفت‌وگویی اختصاصی چامه با د. دلال عباس

ترجمه از متن عربی: صادق رحمانی

۱۰

چامه
فصلنامه ادبی
سال پنجم



دکتر دلال

عباس، استاد زبان فارسی در دانشگاه بیروت است. تاکنون دانشجویان زیادی را با زبان فارسی آشنا کرده است. معروف است که به دلیل کتابخانه بزرگی که در خانه‌اش تهیه دیده بود، به او می‌گفتند: سرانجام مثل جاحظ خواهی مرد. او کتاب‌هایش را به کودکان و نوجوانان در لبنان و یمن اهدا کرد. او برای تلاش‌هایش در گسترش زبان فارسی، جایزه بین‌المللی فارابی را دریافت کرده است. مصاحبه او را که حاوی مطالب جالبی است، می‌خوانیم.

(۱) خانم دلال عباس، سفر شما به دنیای زبان فارسی از کجا و چه زمانی آغاز شد؟

داستان من و ادبیات فارسی از اواخر دهه شصت میلادی آغاز شد؛ زمانی که در دانشگاه لبنان دانشجو بودم و دو ساعت در هفته، زبان فارسی را به عنوان درس اختیاری می‌خواندیم. استاد ما دکتر احمد لواسانی بود. روش تدریس او و اطلاعات زیادی که بدان می‌افزود، باعث شد که به این زبان علاقه‌مند شوم. دکتر لواسانی، پیش از آن که به درستی شاعران ایرانی را بشناسیم، شعرشان را به ما آموخته بود. پس از فارغ التحصیلی، به فکر آموختن تخصصی زبان فارسی افتادم، اما، سفر به خارج از لبنان برای ادامه تحصیل، برای دختری از یک خانواده مذهبی در جنوب لبنان، آرزویی دشوار بود. بنابراین، تحصیلات تکمیلی‌ام را در رشته ادبیات اندلس ادامه

دادم و موضوع ایران و زبان فارسی را فراموش کردم. ده سال بعد، بدون این که از قبل برنامه‌ریزی داشته باشم، سرنوشت خواست که آرزوی قدیمی‌ام محقق شود. درست دو سال قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، در اواخر سال ۱۹۷۶ میلادی، در بحبوحه جنگ داخلی و حملات اسرائیل به جنوب لبنان، من و همسرم به دعوت یک شرکت آلمانی برای کار به ایران سفر کردیم. دستور زبان فارسی و متونی را که در دانشگاه می‌خواندیم، مرور کردم. بارها تکرار می‌کردم: «گلی خوشبوی در حمام روزی...» یا «بنی‌آدم اعضای یک‌پیکرند...» تا حفظ شوم.

اواسط سال تحصیلی به تهران رسیدیم. تصمیم گرفتم برای ارتقای سطح زبان فارسی به پشتکار خودم تکیه کنم. آن موقع دخترم یک سال و نیم داشت. با تماشای برنامه‌های



۲. اگر بتوانید به همان روزها برگردید، آیا دوباره زبان فارسی را انتخاب می‌کنید؟

همیشه می‌گویم، یکی از برکات خداوند بر من این است که باعث شد، زبان فارسی را بیاموزم، به این دلیل که یادگیری زبان، افق‌های فکری را به زندگی و انسان گسترش می‌دهد. زبان فرانسه را از کودکی در مدارس به ما آموزش می‌دادند و من به آن تسلط داشتم، اما با خواندن زبان فارسی به میراثی فکری، ادبی و عرفانی پی بردم که زبان‌های دیگر نمی‌توانند، جایگاه آن را در میان ادبیات جهان پُر کنند. مطالعه به زبان مادری و غیر آن به ما امکان می‌دهد، در زمان سفر کنیم و با افرادی که قرن‌ها پیش از ما در این جهان بوده‌اند، دوست شویم. کتاب، بدون هیچ مزد و منتی به ما می‌آموزد.

آموزشی تلویزیونی، خواندن روزنامه‌ها و مجله «زن روز» کار برایم آسان شد. در ابتدا هر چه را می‌خواندم نمی‌فهمیدم، اما معنای کلی را درک می‌کردم. به تدریج زبان نوشتاری را یاد گرفتم و به آن تسلط پیدا کردم.

در ایران بود که برای اولین بار نام شیخ بهاء‌الدین عاملی را می‌شنیدم. تصمیم گرفتم موضوع پایان‌نامه دکتری خود را به زندگی و آثار او اختصاص بدهم. در این مدت از نزدیک شاهد حال و هوای پیروزی انقلاب بودم. ما پس از دو سال به لبنان برگشتیم.

در لبنان به تحقیق و پژوهش پیرامون موضوع «شیخ بهایی» ادامه دادم و ترجمه متون تاریخی و ادبی مرتبط با موضوع پایان‌نامه را آغاز کردم و زیر نظر استاد دکتر لواسانی به کار ادامه دادم. در حقیقت، شیخ بهایی رابط من و زبان و فرهنگ و شعر ایران بود.

شماره

سی و یکم

پاییز ۱۴۰۲

(دوره جدید یکم)

۱۱

در طول دوره‌های مختلف دانشجویی کتاب‌های فراوانی را گردآوری کردم تا جایی که درباره من گفته شده است: «تلی از کتاب بر دلال فرود خواهد آمد و بر سرش خواهد آمد، آنچه بر سر جاحظ آمد».

زبان فارسی زیبایی و شیرینی و طنین خاص خود را دارد و میراث فکری و معنوی است. به همان اندازه که عربی را دوست دارم، زبان فارسی را دوست دارم. اکنون چهل و سه سال است که به اقتضای دور بودن از فارسی‌زبانان، دیگر نمی‌توانم آن را به زبان بیابورم، مگر چند روزی که به ایران سفر می‌کنم این مجال



ترجمه، زبان مقصد را با موضوعات جدید توانگر و غنی می‌کند و این همان چیزی است که در ادبیات عرب در عصر عباسی؛ در دوره رونق ترجمه و انتقال از فارسی و سریانی (به عنوان زبان میانی) مشاهده می‌کنیم. ترجمه همچنین کلمات جدید را وارد جهان زبان مقصد می‌کند و این همان اتفاقی است که برای زبان عربی در عصر عباسیان نیز رخ داد.

برایم مهیا می‌شود.
۳) شما سال‌های زیادی را صرف حمایت از زبان و ادبیات فارسی، تدریس، تألیف و ترجمه کردید. با توجه به تجربیات خود، کدام یک از این زمینه‌ها، برای ارتباط با جامعه فرهنگی عرب‌ایرانی مناسب‌ترین است؟

همه این زمینه‌ها از یکدیگر پشتیبانی می‌کنند. در آغاز با یادگیری زبان و سپس آموزش آن شروع می‌شود. آموزش، دستاویزی برای دوست داشتن زبان و فرهنگ است. اما آموزش زبان به تنهایی کافی نیست، ما زبان فارسی را همانطور که با روش‌های سنتی یاد گرفتیم، به دیگران آموزش دادیم با تمرکز بر قواعد دستوری و نحوی آن. این روزها با استفاده از روش‌های نوین در آموزش زبان فارسی، دانش‌آموزان می‌توانند به صورت شفاهی با ایرانیان ارتباط برقرار کنند، اما اگر با مطالعه و خودآموزی همراه نباشد، این امر سطحی می‌ماند.

ترجمه و تألیف، مؤثرترین کارمایه ارتباط فرهنگی و شناختی میان عرب‌ها و ایران است. به یاد داشته باشیم که اعراب و ایرانیان در کنار یکدیگر تمدن اسلامی را شکل دادند و زبان جهان اسلام از طریق اندلس به غرب گسترش یافت. ترجمه از زبان فارسی به زبان عربی در عصر عباسیان بیشترین نقش را در شکل‌گیری

تمدن اسلامی ایفا کرد. شایان ذکر است که عنصر پیش‌برنده نهضت ترجمه از فارسی به عربی ایرانی‌ها بودند، زیرا تسلط دوزبانه (عربی و فارسی) فقط در اختیار عده‌ای از ایرانیان بود. عبدالله بن مقفع نمونه شاخص آن بود و باید نقش او را به خاطر داشته باشیم. دانشمندان ایرانی در ساختن تمدن اسلامی در بخش‌های مختلف ادبی، فقهی، کلامی، فلسفی، ریاضی، پزشکی و... همراهی کردند. این فرهنگ به اندلس و مصر و از آنجا به اروپا رفت.

ترجمه، زبان مقصد را با موضوعات جدید توانگر و غنی می‌کند و این همان چیزی است که در ادبیات عرب در عصر عباسی؛ در دوره رونق ترجمه و انتقال از فارسی و سریانی (به عنوان زبان میانی) مشاهده می‌کنیم. ترجمه همچنین کلمات جدید را وارد جهان زبان مقصد می‌کند و این همان اتفاقی است که برای زبان عربی در عصر عباسیان نیز رخ داد. همچنین باید به نقش ترجمه از عربی به فارسی، در دولت‌های کوچک اشاره کرد که پس از فروپاشی امپراتوری اسلامی، از جمله دولت کوچک سامانیان، در ایران رونق گرفت. از طریق ترجمه، زبان فارسی با ورود کلمات عربی از زمان سامانیان و پس از آن غنی‌تر شد. ترجمه وسیله‌ای برای شناخت روحیات و فرهنگ اقوام



شماره
سی و یکم
پاییز ۱۴۰۲
(دوره جدید یکم)



دکتر محمد محمدی،
استاد زبان عربی
دانشگاه تهران، علاوه بر
تدریس زبان فارسی به
دانشجویان رشته ادبیات
عرب و تاریخ آن، ریاست
این گروه را نیز برعهده
داشت. سه سال بعد،
گروه زبان فارسی، مجله
دوزبانه «مطالعات ادبی»
را منتشر کرد. سرمقاله
اولین شماره آن را مدیر
مسئول، دکتر محمد
محمدی نوشت و هدف
از راه اندازی این مجله را
به زبان عربی بیان کرد.
قرار شد مجله، سامانه‌ای
برای آشنایی و تبادل
اطلاعات بین استادها
دو زبان باشد.

زمانی که دکتر محمد محمدی،
آموزش زبان فارسی را در
دانشگاه لبنان آغاز کرد، در
میان شاگردانش دو دانشجوی
گروه زبان عربی نیز حضور
داشتند؛ «احمد لواسانی»، که
از ده سالگی به همراه پدرش؛
حسن لواسانی، از ایران به
لبنان آمده بود و دیگری
«ویکتور الکک» که توسط گروه
زبان فارسی دانشگاه لبنانی
در سال ۱۹۶۰م. برای دریافت
تخصص در زبان و ادبیات
فارسی به دانشگاه تهران
اعزام شده بود. در سال
۱۹۶۸م. دکتر احمد لواسانی و
دکتر ویکتور الکک به تدریس
زبان فارسی در دانشگاه لبنان
برای دانشجویان ادبیات عرب،
تاریخ و باستان‌شناسی مشغول
بودند و من دانشجوی زبان
عربی. دکتر احمد لواسانی پس
از بازگشت دکتر محمد محمدی،
مدیریت کانون زبان فارسی را
به عهده گرفت.

از این پس، تدریس زبان
فارسی در واحدهای مختلف
دانشگاه در بیروت، شمال،
بقاع و جنوب در گروه‌های زبان
عربی، تاریخ، باستان‌شناسی
و فلسفه آغاز شد. در سال
۱۳۸۳ خورشیدی، بر اساس
سند همکاری بین دانشگاه
لبنان و دانشگاه مشهد، گروه
زبان و ادبیات فارسی دانشگاه
لبنان، در بیروت تأسیس
شد. این بخش سالانه بین
صد تا دویست دانشجو فارغ
التحصیل دارد. به برخی از
آنها فرصت داده می‌شود

مختلف است، و رهایی‌بخش
فاصله‌های ساختگی بین
اعراب و ایرانی‌هاست.

۴) تحصیل زبان فارسی در دانشگاه لبنان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

در سال تحصیلی ۱۹۵۷/۱۹۵۶
شمسی در دانشگاه لبنان،
در قالب همکاری علمی بین
دانشگاه تهران و دانشگاه
لبنان، بستر مناسبی برای زبان
و ادبیات فارسی ایجاد شد.
دکتر محمد محمدی، استاد
زبان عربی دانشگاه تهران،
علاوه بر تدریس زبان فارسی
به دانشجویان رشته ادبیات
عرب و تاریخ آن، ریاست این
گروه را نیز برعهده داشت. سه
سال بعد، گروه زبان فارسی،
مجله دوزبانه «مطالعات ادبی»
را منتشر کرد. سرمقاله اولین
شماره آن را مدیر مسئول،
دکتر محمد محمدی نوشت و
هدف از راه‌اندازی این مجله
را به زبان عربی بیان کرد. قرار
شد مجله، سامانه‌ای برای
آشنایی و تبادل اطلاعات بین
استادها دو زبان باشد.
این مجله بین ایران و عرب را
پلی ایجاد کرد و درها را برای
بررسی تأثیر و تأثیر متقابل زبان
و ادبیات عربی و زبان و ادبیات
فارسی گشود. در اواخر سال
۱۳۴۶ خورشیدی، روابط ایران
و لبنان تیره شد. دکتر محمدی
به ایران بازگشت، نشریه
متوقف شد و تدریس زبان
فارسی، فقط به عنوان یک
درس اختیاری ادامه یافت.

برای ادامه تحصیل به ایران سفر کنند. سال‌ها است که خواستار راه‌اندازی رشته کارشناسی ارشد بوده‌ایم و خواستار راه‌اندازی گروه‌های زبان فارسی در شعبه‌های مختلف بوده‌ایم که نتیجه‌ای نداشت.

در گروه زبان فارسی، تعدادی دانشجوی ایرانی و لبنانی داشتیم که در ادبیات تطبیقی عربی‌فارسی پژوهش می‌کردند. آخرین پایان‌نامه‌ای

که من استاد راهنمای آن بودم، سه سال پیش دفاع شد و الان دیگر، دانشجویان جدیدالورود دکتری در این رشته نداریم.

۵) مهمترین موانع و مشکلاتی که استادان و دانشجویان در آموزش زبان فارسی با آن مواجه هستند، چیست؟

از آنجایی که زبان فارسی در واحدهای دانشگاه لبنان، در واحدهای مختلف، اختیاری است و نمره آن تأثیر چندانی در موفقیت یا عدم موفقیت دانشجویان ندارد، استادها از یک سو با بی‌علاقگی دانشجویان به موضوع مواجه می‌شوند. و از سوی دیگر رقابت با دیگر زبان‌های اختیاری.

گاه درخواست برای ورود به گروه زبان فارسی وجود دارد، اما دانشجویان شهرهای دیگر که می‌خواهند در زبان فارسی تخصص داشته باشند، مجبور می‌شوند برای زندگی به بیروت نقل مکان کنند، زیرا در واحدهای مناطق دیگر لبنان، گروه زبان فارسی وجود ندارد. اکثر مردم توان پرداخت هزینه‌های مالی زندگی در بیروت را ندارند (با توجه به بحران اخیر، این موضوع غیرممکن نیز شده است).

به جز نهادهای دانشگاهی، زبان فارسی در ریزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در لبنان و نیز مؤسسات فرهنگی برای علاقه‌مندان به تجارت و گردشگری آموزش داده می‌شود. زبان فارسی نیز در برخی دبیرستان‌های غیردولتی به عنوان زبان سوم تدریس می‌شود و کاربرد آن نیز محدود است.

۶) آیا پیشنهادی برای بهبود عملکرد در یادگیری زبان فارسی وجود دارد؟

سطح، عملکرد و علاقه به یادگیری زبان فارسی از طریق افتتاح گروه زبان فارسی در واحدهای دانشگاه لبنان (بیروت و دیگر مناطق)، گشایش دوره کارشناسی ارشد، مانند سایر رشته‌های تخصصی در دانشگاه؛ دارنده کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی می‌تواند در مقطع دکتری

ادامه تحصیل دهد. راه اندازی دپارتمان مترجمی برای دارندگان مدرک لیسانس، زیرا این روزها دانشجویان با هدف کسب و کار وارد دانشگاه می‌شوند و در زمینه ترجمه، فرصت‌های شغلی مهیا می‌شود.

۷) می‌گویید دنیای امروز به ترجمه به ویژه ترجمه ادبی نیاز دارد، به نظر شما از ترجمه چگونه می‌توان استفاده کرد؟ ترجمه چه نوع خدماتی به زبانی که به آن ترجمه می‌کنید، عرضه می‌کند؟

یاید بگویم که ترجمه، فعالیت فکری و فرهنگی مشترک میان ملت‌ها بوده است. عامل همگرایی و تعامل بین مردم بوده و نتایج مثبت آن در ارتباط تمدن‌ها با هم آشکار است. می‌توانیم از رهگذر ترجمه، فرهنگ‌ها را به محصولی تبدیل کنیم که همه بشریت در ایجاد و غنی‌سازی آن مشارکت داشته باشد. اهمیت ترجمه از زمانی پدیدار شد که یونانیان موفق به تدوین مبانی نظری علوم شدند که عملاً در شرق باستان وجود داشتند. ممکن است پیش‌از تمدن یونان، چارچوب و الگوهای ترجمه وجود داشته، اما به دلیل ناپدید شدن بیشتر شواهد، گواه قطعی دال بر آن وجود ندارد.

از طریق ترجمه، دانش از مردم به مردمی دیگر منتقل

شده است. علاوه بر این، آفرینش‌های فرهنگی، هنری و ادبی انتقال یافته است. پس از فروپاشی تمدن یونان و ایران، زبان عربی در عصر عباسیان و آغاز سقوط اندلس، نهضت ترجمه اروپایی از دانش‌های عربی و اسلامی راه افتاد و از رنسانس تا به امروز نهضت ترجمه از زبان‌های خارجی به عربی و فارسی



همچنان فعال است. در این مرحله از سرگذشت منطقه، لازم است که فرآیند ترجمه از فارسی به عربی و برعکس را به عنوان ادامه اشتراک‌های فرهنگی بین دو تمدن عربی-ایرانی فعال کنیم. با این حال، این کار مستلزم تلاش‌های هماهنگ و تشکیل نهادهایی است که بر روند ترجمه نظارت دارند. نیاز به انتخاب درست کتاب و موضوعات، نظارت زبانی و تأمین مالی است، تا تلاش‌ها نابسامان نشود و محفوظ بماند.

زبان عربی که دچار تغییرات و تحریفات فراوانی شده است، امروز بیش از هر زمان دیگری از بی‌توجهی گویشوران خود و رقابت زبان‌های بیگانه رنج می‌برد و به جای آنکه ترجمه باعث غنای زبان مادری

شود، گاه عامل آسیب به آن می‌شود، مگر اینکه بر آن نظارت دقیق صورت گیرد. من صرفاً در مورد ترجمه از زبان عربی به فارسی و برعکس صحبت می‌کنم، زیرا ایرانی‌ها از بسیاری از زبان‌های اروپایی، به‌ویژه انگلیسی ترجمه می‌کنند. و همچنین عرب‌ها. می‌دانیم که ادبیات عربی و فارسی در اواخر دهه ۱۹۸۰ تا چه اندازه ادبیات جهان را تحت تأثیر قرار داده است. قرن نوزدهم و بیستم در ادبیات فرانسه، انگلیسی و روسی. نویسندگان غربی تحت تأثیر زبان ما قرار گرفتند؛ برای مثال، «گوته» از ادبیات عربی، فارسی و فرهنگ شرق تأثیر گرفت. همچنین «شیلر» تحت تأثیر «گوته» قرار گرفت و از طریق او برخی از تفکرات شرقی را آموخت.

۸) نهضت ترجمه از فارسی به عربی را به ویژه در حوزه‌های ادبیات و اندیشه چگونه ارزیابی می‌کنید آیا در حد لازم است؟ اگر نه، چه راه‌هایی برای احیای این حرکت فرهنگی برای نزدیک کردن دو ملت وجود دارد؟

ترجمه آثار بزرگانی چون مولوی، حافظ، سعدی و خیام از فارسی به عربی نزدیک به صد سال است که آغاز شده و در مورد سطح کیفی ترجمه‌ها، بسیار گفته شده است. کسانی که در آن زمان ترجمه می‌کردند، به زبان عربی تسلط کامل داشتند، اگرچه کیفیت ترجمه آنها متفاوت بود. اما امروزه، یعنی از زمانی که ترجمه ادبیات معاصر فارسی آغاز شد، اختلاف میزان

شماره

سی و یکم
پاییز ۱۴۰۲

(دوره جدید یکم)

۱۵

و کیفیت ترجمه‌ها آشکارتر شده است. برخی از ترجمه‌ها بسیار عالی و برخی، به ویژه در سه دهه اخیر، به دلیل شتابزدگی کیفیت نامطلوب دارد. اگر ترجمه «احمد الصافی النجفی» از رباعیات خیام را به شکل شعر با ترجمه‌های دیگر مقایسه کنیم، درمی‌یابیم که او توانسته است، به خوبی معانی ضمنی را هم بیان کند. مترجم‌های عرب در این مرحله، در خدمت به زبان فارسی و ادبیات آن کوشیده‌اند و کتاب‌های تاریخ، رمان و شعر را ترجمه کرده‌اند. نمونه‌هایی از ترجمه فارسی به عربی را دیده‌ام که برخی از آنها خوب و اکثر آنها از دو جنبه نارسا

هستند: درک معنای عمیق زبان و فرهنگ فارسی و ضعف در زبان عربی.

در حال حاضر چالش کلانی دربارهٔ زبان عربی وجود دارد، اکثر کسانی که از فارسی به عربی ترجمه می‌کنند، عربی‌اشان ضعیف است. تصحیح متون ترجمه شده، بسیار دشوارتر از ترجمه مستقیم است. شما به عنوان خوانندهٔ عرب، متن ترجمه را می‌خوانید و درمی‌یابید که

زبان مادری مترجم، عربی نیست.

ناگفته نگذارم که امروزه در میان عرب‌ها، به‌ویژه لبنانی‌ها تعداد افرادی که فارسی می‌دانند، دو برابر شده است، اما مشکل اصلی، سطحی بودن سواد، شتابزدگی و علاقه به کمیت در میان مترجمان است.

۹) با توجه به تجربه شما در قلمرو ترجمه، آیا امکان دارد متن ترجمه شده کاملاً به اصل نزدیک شود؟ چه زمانی می‌گوییم مترجم در ترجمه موفق یا ناموفق بوده است؟ شرایط ترجمه خوب چیست؟ برای اینکه متن ترجمه شده، به شیوایی ادبی مطلوب نزدیک شود، مترجم باید

خود، نویسنده باشد یا دست کم توانایی درک متن را به زبان اصلی داشته باشد و همان حس و حال را انتقال دهد. بنابراین متنی می‌آفریند که پس از پایان کار، خواننده احساس می‌کند، مترجم؛ نویسندهٔ آن است، نه فقط برگردانندهٔ آن. خواننده‌ای که متن «مبدأ» را می‌شناسد، پس از ترجمه احساس می‌کند که خودش آن را به هر دو زبان می‌خواند. کسانی که شعر فارسی را به صورت شعر کلاسیک ترجمه کرده‌اند، اغلب از معنای اصلی متن فاصله گرفته‌اند. این امر، در مورد ترجمهٔ شعرهای حافظ، مولانا و خیام نیز صدق می‌کند.

۱۰) مقالات متعددی در زمینه موضوعات ادبی و فکری از جمله وضعیت زن در عصر گذشته و روزگامردن نوشته‌اید. موضوعات را چگونه انتخاب می‌کنید؟ انگیزه‌های جوراجوری پشت نوشتن یا انتخاب موضوعات تحقیقی‌ام بوده است. مثلاً کتاب «زنان اندلسی» پایان‌نامه کارشناسی ارشد من است که با نیم قرن تأخیر منتشر شد. کتاب «شیخ بهایی» پایان‌نامه دکتری من است. کتاب «قرآن و شعر» بازنویسی سخنرانی‌هایی است که برای دانشجویان ایراد می‌کردم. تحقیق در مورد: «پیامبر، در شعر معاصران او»،

«گلچین شعر فارسی». نیز مجموعه مقالاتی، درباره برخی از چهره‌های دیروز و امروز شعر فارسی که در روزنامه‌ها و مجله‌های لبنان به چاپ رسیده است.

در مورد پژوهش‌های مربوط به زنان، بخشی از آن، پس از سخنرانی‌هایم در انجمن‌های زنان، در این زمینه خاص نوشته شده است.

۱۱) شما کتابی دارید با عنوان «زنان اندلس» که انتشارات سروش در ایران آن را منتشر کرده و ترجمهٔ فارسی آن را موسی بیدج، به عهده داشته است. چه ضرورتی برای بررسی چنین موضوعی وجود داشت؟

این کتاب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد است. نگارش آن در سال ۱۳۵۳ شمسی به پایان رسید و در سال ۱۳۵۷ آن را دفاع کردم. بخشی از اندلس از نظر زبان و تولید اندیشه و ادبیات، عربی است. تراژدی بنی سراج و داستان‌هایی که از فرار اندلسی‌ها از دریا و خشکی به مراکش و تونس و افتادن آنها به دام قاچاقچیان، حکایت می‌کند. نیش و کنایه‌هایی که در ادبیات کلاسیک فرانسه، درباره مورها [مسلمانان] می‌خواندم، مرا آزار می‌داد. نسل دوم عرب‌ها، هویت اسلامی خود را از دست دادند. به همه اینها انگیزه‌ای دیگر افزوده شد که آن هم

مشارکت در انجمن‌های زنان در اوایل جوانی بود. در مورد دلایل تفاوت ریشه‌ای بین زن اندلسی و زن شرقی دوست داشتم به تحقیق پردازم. انگیزه من از چاپ این کتاب، بیشتر تمدنی بود. زن آینه‌ای است که تصویر جامعه در آن منعکس می‌شود؛ آزاد باشد یا برده؟ [کسی فکر نکند که دوران بردگی کنیزان گذشته است.] [اندلس، محصول نژادهای مختلف عرب، فارس، بربر و اسپانیایی است. نسل‌هایی مختلط در جامعه‌ای زندگی می‌کردند که آداب و سنن عشایری در آن وجود نداشت. آموزش، همان چیزی است که «اندلس» را از «شام» متمایز می‌کرد. تحصیل دختران در بین اهالی اندلس از همه طبقات رایج بود و دختران نیز مانند پسران اجازه داشتند در آن مدارس: قرآن کریم، زبان، خوشنویسی، ادبیات، شعر و حساب یاد بگیرند.

چامه: از شما و موسی
بیدج، ممنونم که
فرصت مصاحبه را فراهم
کردید تا مطالب مفیدی
برای علاقه‌مندان
به زبان فارسی و
دانشجویان بازگو شود.



زنان آندلس

آینه تمدنی که دمی درخشید و پراکنده گردید

دکتر دلال عباس
ترجمه موسی بیدج





شماره ۳۲ مجله ادبی چامه (زمستان ۱۴۰۲) ویژه‌نامه‌ای برای مسعود خیام، نویسنده و مترجم خواهد بود. این ویژه‌نامه با همکاری استادان و نویسندگان همروزگار ما در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

chamehmag@gmail.com



Interview ▶ Story ▶ Poem

▶ www.chamehmag.ir ◀